



ISSN: 2423 - 7655



Pajoheshha- e Mahdavi

A Research Quarterly in Mahdaviyyat
Thirteenth year, No 49, spring 2024

Intellectual education in the field of heart community and historical presence

Dr. Sadegh Sohrabi¹

Dr. Yahya Salehnia²

Abstract

The subject of historical presence and historical position is one of the topics related to the philosophy of history. This issue can be looked at from different angles. History is lawful and purposeful and has stages and factors of rise and fall and rise and fall, and man is a sovereign being and has the right to choose his destiny and can be a history maker just as history is a man maker. We are trying to observe where we are in history and where is our historical position? Each generation, based on the recognition of the historical position, can recognize and perform the duties corresponding to this historical position. The Age of Absence is a special historical place that the guardians of affairs should try to seize in the rational, revelatory and ideal education of the believers in the Savior and by realizing the heart alliance of the Shiites, lay the ground for the occupation of the guardian of God Almighty in the world of humanity and the final liberation of the world from polytheism and Provide oppression, disbelief and arrogance

Keywords: Historical position, ideal education, intellectual education, revelation education, heart community

1. Member of the faculty of Aindeh Roshan Qom Institute (Responsible Author)

2. Member of the Faculty of Al-Mustafa Al-Alamiya University of Qom



ISSN: 2423 - 7655



فصلنامه علمی ترویجی مهدویت
سال سیزدهم/ شماره چهل و نهم/ بهار ۱۴۰۳

تربیت عقلانی زمینه اجتماع قلبی و حضور تاریخی

صادق سهرابی^۱

یحیی صالح‌نیا^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۲۲

چکیده

موضوع حضور تاریخی و جایگاه تاریخی یکی از عناوین مرتبط با فلسفه تاریخ است. از زوایای مختلف می‌توان به این مسئله توجه کرد. تاریخ قانونمند و هدفمند و دارای مراحل و عوامل افت و خیز و ظهور و سقوط است و انسان موجودی مختار و دارای حق انتخاب سرنوشت خویش است و می‌تواند تاریخ‌ساز باشد همان‌گونه که تاریخ هم انسان‌ساز است. ما درصدد رصد کردن این موضوع هستیم که در کجای تاریخ قرار داریم و جایگاه تاریخی ما کجاست؟ هر نسلی براساس شناخت جایگاه تاریخی، می‌تواند وظایف متناسب با این جایگاه تاریخی را شناخته و انجام دهد. عصر غیبت، یک جایگاه تاریخی ویژه است که اولیاء امور باید با اغتنام آن در تربیت عقلانی، و حیانی و آرمانی معتقدان به منجی بکوشند و با تحقق ائتلاف قلبی شیعیان، بستر را برای تصرف ولی الله الاعظم در جهان بشریت و خلاصی نهایی عالم از شرک و ظلم و کفر و استکبار فراهم کنند.

واژگان کلیدی

جایگاه تاریخی، تربیت آرمانی، تربیت عقلانی، تربیت و حیانی، اجتماع قلبی.

مقدمه

موضوع جایگاه تاریخی یکی از عناوین مرتبط با فلسفه تاریخ است. از زوایای مختلف می‌توان به این مسئله توجه کرد. در نگاه کلان ما به لحاظ ادوار تاریخی در دوران عصر غیبت به سر می‌بریم که خود یک سنت الهی و راهبردی برای تحقق مهم‌ترین هدف الهی و حاکمیت حق در سراسر هستی است.

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن قم (نویسنده مسئول).

۲. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه قم.

یعنی از درون این غیبت براساس اعتقاد به امامت حجت و انتظار ظهورش جریان حاکمیت الهی شکل می‌گیرد. عصر غیبت ویژگی‌های خاص خود را دارد و فرایند خاصی در آن طی می‌شود تا به عصر ظهور و طلوع خورشید ولایت درآئیم.

اساساً معبر تاریخ از گذرگاه انسان و نفس آدمی می‌گذرد. انسان است که با انتخاب خود تسویل نفس یا تغییر نفس را بر می‌گزیند. براساس آن ارتباط خودش را با دیگران و طبیعت و هستی رقم می‌زند و صحنه‌های تاریخی را به بوجود می‌آورد. تا طرفداران جبهه حق به تربیت عقلانی، و حیانی و آرمانی و در نتیجه ائتلاف قلبی نرسند نمی‌توان به روابط متکامل انسان‌ها با خدا و هستی و همدیگر دست یافت و بشر هم‌چنان باید در حسرت فعلیت یافتن بسیاری از ظرفیت‌های بالقوه خود به سر خواهد برد.

بنابراین ما درصدد رصد کردن این موضوع هستیم که در کجای تاریخ قرار داریم و جایگاه تاریخی ما کجاست؟ چرا که هر نسلی براساس شناخت جایگاه تاریخی، می‌تواند وظایف متناسب با این جایگاه تاریخی را شناخته و انجام دهد و به طور مشخص در مقاله حاضر مضامین ذیل تحقیق و اثبات می‌شود:

- تاریخ قانونمند و هدفمند است؛

- تاریخ دارای مراحل و عوامل افت و خیز و ظهور و سقوط است؛

- آمد و شد جوامع تاریخی طبق سنت‌های مشخصی است؛

- انسان موجودی مختار و دارای حق انتخاب سرنوشت خویش است؛

- انسان مختار باید براساس موازین عقلی، و حیانی و آرمانی تربیت شود؛

- این تربیت‌ها انسان‌های مؤمن و تربیت شده را به اجتماع قلبی سوق خواهد داد.

نتیجه این مقدمات این است که انسان می‌تواند تاریخ‌ساز باشد همان‌گونه که تاریخ هم انسان‌ساز است و مرحله نهایی تاریخی هم با فرایند تربیت عقلانی، و حیانی و آرمانی به ظهور انسان کامل و تصرف و تدبیر آن بزرگوار در عالم منتهی خواهد شد. روش این تحقیق توصیفی و تحلیلی و روش گردآوری مطالب کتابخانه‌ای می‌باشد.

جایگاه تاریخی مردم عصر غیبت

غیبت یک جایگاه تاریخی است که عده‌ای در آن زیست می‌کنند. در توصیف افراد این زمانه چنین آمده است:

إن أهل زمان غيبته القائلين بإمامته المنتظرين لظهوره أفضل أهل كل زمان لأن الله تعالى ذكره أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفة ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة وجعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله ﷺ بالسيف أولئك المخلصون حقا وشيعتنا صدقا والدعاة إلى دين الله سرا وجهرا وقال انتظار الفرج من أعظم الفرج (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۱۲۲).

ابی حمزه ثمالی از ابو خالد کابلی روایت می کند که امام زین العابدین علیه السلام فرمودند:

غیبت به وسیله دوازدهمین از جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان بعد از او ممتد می شود. ای ابو خالد مردم زمان او که معتقد به امامت وی می باشند و منتظر ظهور او هستند، از مردم تمام زمان ها بهترند، زیرا خداوند عقول و افهام و معرفتی به آنها داده که غیبت در نزد آنها حکم مشاهده را دارد! خداوند آنها را در آن زمان مثل کسانی می داند که با شمشیر در پیش روی پیغمبر - علیه دشمنان دین - پیکار کرده اند، آنها مخلصان حقیقی و شیعیان راستگوی ما هستند که مردم را به طور آشکار و نهان به دین خدا می خوانند و فرمود: انتظار فرج بزرگ ترین فرج است.

نکته ای که در این روایت وجود دارد این است که عقول و افهام به صورت جمع به کار رفته است. لذا اهل زمان غیبت غیر از عقل شخصی از خرد جمعی هم بهره می گیرند و غیر از فهم خویش از یافته های دیگران نیز استفاده می کنند.

این نظام سنجشی فعال آنها را به برداشت های علمی و معرفتی گسترده رسانده و آنها را دارای یک نظام معرفتی منسجم نموده است و نتیجه این نظام معرفتی و عمل در سایه سار آن اهل زمان غیبت را به افضل اهل زمان تبدیل کرده است.

این صیوروت بینشی، غیبت را برای آنها به منزله مشاهده کرده است به گونه ای که گویا در زیر خیمه امام زمان علیه السلام نشسته اند و از آن حضرت دستور می گیرند و در سایه این حضور به جایی رسیده اند که گویا پیشاپیش رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال جهاد با شمشیر با دشمنان خدا هستند.

تبیین جایگاه برتر اهل زمان غیبت

- همان گونه که با بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله دین جدید شکل گرفت با حرکت این مجاهدان در سایه سار این بینش و نظام معرفتی گویا امر جدیدی در حال تولد است. این مجاهدان خالصان حقیقی و شیعیان راستین و دعوتگران به دین در نهان و آشکار و مجاهدان پیوسته در عرصه جهاد تبیین هستند. چنین انتظار فرجی خود از اعظم فرج است چرا که علت موجه فرج است

و علت موجه فرج نمی‌تواند خود کمتر از فرج باشد چرا که خود علت آن است.

این فرایند پویایی است که چند نقطه کلیدی دارد:

- نکته اول این که ما اهل زمان غیبتیم؛

- نکته دوم این که می‌توانیم افضل اهل همه زمان‌ها باشیم.

مؤید نکته دوم آن روایت رسول خداست که به اصحاب خود فرمود: شما اصحاب من هستید ولی برادران من در آخرالزمان خواهند آمد چرا که شما مرا دیدید و ایمان آوردید ولی آنها به سیاهی روی سفیدی و نوشته‌ای بر کاغذ ایمان آورده‌اند بدون این که مرا دیده باشند.

عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم وعنده جماعة من أصحابه: اللهم لقني إخواني. مرتين، فقال من حوله من أصحابه: أما نحن إخوانك يا رسول الله؟ فقال: لا، إنكم أصحابي، وإخواني قوم في آخر الزمان آمنوا ولم يروني، لقد عرفنيهم الله بأسمائهم وأسماء آبائهم من قبل أن يخرجهم من أصلاب آبائهم وأرحام أمهاتهم، لأحدهم أشد بقية على دينه من خرط القتاد في الليلة الظلماء، أو كالتابض على جمر الغضا، أولئك مصابيح الدجى، ينجيهم الله من كل فتنة غبراء مظلمة (مجلسي، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۱۲۴)؛

روزی رسول خدا صلى الله عليه وآله در بین جمعی از اصحاب خود نشسته بودند و در این حال فرمودند خدایا برادرانم را به من نشان بده. (دوبار) ای رسول خدا! شما دعا کردی که خدا توفیق دیدار برادران تان را به شما عنایت کند، آیا ما که به تو ایمان آوردیم و تو را یاری کردیم برادران تو نیستیم؟ پیامبر فرمود: شما یاران من هستید، اما برادران من کسان دیگری هستند، آنهايي که در "آخرالزمان" می‌آیند و به من ایمان می‌آورند در حالی که مرا ندیده‌اند، به خدا قسم من آنها را به نام‌های شان می‌شناسم، آنها برای حفظ دین خود با مشکلات زیادی روبرو می‌شوند، به راستی که آنها چراغ‌هایی هستند که مردم را هدایت می‌کنند و خداوند آنها را از فتنه‌های بسیاری نجات می‌دهد، ای کاش من آنها را می‌دیدم.^۱

۱. روایات فراوانی با همین مضمون از طریق سنی و شیعه از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت شده است مانند: طوبی لمن أدرك قائم أهل بيتي وهو مقتد به قبل قيامه، يأتهم به وبأئمة الهدى من قبله، ويبرأ إلى الله عزوجل من عدوهم، أولئك رفقاء وأكرم امتي على حديث (ابن بابويه، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ۲۸۶)؛ عن سدبر عن الإمام الصادق عليه السلام، وذكره أيضا نحوه عن أبي حمزة عن الإمام الباقر عليه السلام (طوسي، ۱۴۱۱ق: ۴۵۶-۴۶۶) نحوه عن رفاعة بن موسى ومعاوية بن وهب عن الإمام الصادق عليه السلام، وراجع (راوندی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۱۱۴۸، ح ۵۷).

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت را درک کند و پیش از قیامش به او اقتدا نماید، از او و از امامان هدایتگر پیش از او پیروی کند و از دشمنان آنان به خدای عزوجل پناه و بیزارى جوید، اینان رفیقان من و گرامی‌ترین افراد امت من در نزد من هستند.

تربیت آرمانی

در چنین زمان مهمی با این نظام معرفتی شکل گرفته برای اهل دوران غیبت، خدای متعال درصدد تحقق یک آرمان بزرگ برای بشریت است.

لذا موسی بن جعفر علیه السلام فرمود شیعیان ما با آرمان‌ها تربیت می‌شوند. این روایت ممکن است بدین معنا باشد که در هر زمان و در هر جایگاه تاریخی شیعه دنبال رسیدن به یک آرمان و پیمودن یک پله است و در نهایت تا رسیدن به آرمان نهایی و ظهور دولت حق و استیلای موعود بر بشریت، این آرمان خواهی باید ادامه پیدا کند. امام کاظم علیه السلام به علی بن یقظین فرمود:

الشیعة تربي بالاماني منذ مائتي سنة (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۳۰۵)؛
شیعه در طول دویست سال با انتظار و آرزو تربیت شده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: طوبی لمن أدرك قائم أهل بیتی و هو یأتم به فی غیبتة قبل قیامة و یتولی أولیاءه و یعادى أعداءه ذاك من رفقاءى و ذوی مودتى و أكرم أمتی علی یوم القیامة؛ خوشا به حال کسی که قائم خاندان ما را درک کند، در حالی که قبل از قیامش و در روزگار غیبتش او را امام خود گرفته است و با دوستان او دوستی و با دشمنان او دشمنی ورزیده، که چنین کسی، از همراهان و دوستان من و گرامی ترین امتم نزد من در روز قیامت خواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۷۲).

و نیز: عنه صلی الله علیه و آله: و الذی بعثنی بالحق بشیرا، إن الثابتین علی القول به فی زمان غیبتة لأعز من الکبریت الأحمر. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سوگند به آن که به حق مرا نوید دهنده برانگیخت، آنان که در روزگار غیبت او بر اعتقاد به او استوار بمانند از کبریت احمر کمیاب‌ترند. (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ج ۷، ۲۸۸).

و نیز: علی بن ابی طالب علیه السلام عن النبی صلی الله علیه و آله فی وصیة طویلة قال: یا علی أعجب الناس إیمانا و أعظمهم یقینا قوم یکونون فی آخر الزمان لم یلحقوا النبی و حجب عنهم الحجة فأمّنوا بسواد علی بیاض.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! بدان، که مردمی در آخر الزمان خواهند آمد، که دارای شگفت‌انگیزترین ایمان‌ها و استوارترین یقین‌ها هستند، مردمی که پیامبر را ندیده‌اند، و حجت خدا نیز از نظر آنان پنهان است، با این وجود، از راه نوشته و کتاب (خطی سیاه بر کاغذی سفید)، ایمان می‌آورند (و بر ایمان خود به دین اسلام ثابت می‌مانند) (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۱۲۵) و نیز: عن عوف بن مالک، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله ذات یوم: یا لیتنی قد لقیته إخوانی، فقال له: أبوبکر و عمر: أو لسنا إخوانک؟ أمنا بک وهاجرنا معک؟! قال: قد أنتم وهاجرتم، ویا لیتنی قد لقیته إخوانی. فأعادا القول، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: أنتم أصحابی، ولكن إخوانی الذین یأتون من بعدکم، یؤمنون بی و یحبونی و یصدقونی، و ما رأونی، فیا لیتنی قد لقیته إخوانی (أمالی مفید، ۶۳؛ روضة الواعظین، ۳۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ۴۵۱؛ ج ۵۲، ۱۳۲؛ کنز العمال، ج ۱۲، ۱۸۳؛ الدر المنثور، ج ۱، ۲۶؛ فتح القدير، ج ۱، ۳۵؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۳، ۱۳۸)؛ إن أشد أمتی حبا له قوم یأتون من بعدی یؤمنون بی (مسند أحمد، ج ۲، ۴۱۷؛ صحیح مسلم، ج ۸، ۱۴۵؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۶، ۲۱۴؛ الجامع الصغیر، ج ۲، ۵۴۲؛ کنز العمال، ج ۱۲، ۱۶۳؛ فیض القدير، ج ۶، ۱۱؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۱۲، ۵۲۶؛ سبل الهدی والرشاد، ج ۱۱، ۴۳۰)، آتدرون أی أهل الإیمان أفضل إیمانا... أقوام یأتون من بعدی فیؤمنون بی ولم یرونی (کنز العمال، ج ۱۲، ۱۸۲).

پیمودن هر پله در هر زمان و گذاشتن آجری بر آجر قبلی و بالا بردن دیوار آرمان خواهی زمینه ای بوده برای رسیدن به آرمان نهایی و بدین وسیله شیعیان هر زمان با انجام وظایف خود در هر جایگاه تاریخی مربوط به خود غیر از رها شدن از بند ناامیدی زمینه را برای خلاصی نهایی از زنجیرها جهل و ظلم و شرک و کفر آماده می‌سازند.

با این شناخت و آرمان خواهی لوابس، مشتبهات و شبهات بر شیعیان کارگر نبوده آنها را در پیچ‌های تاریخی دچار خطاهای استراتژیک نکرده است و مرحله به مرحله به سلامت از گذرگاه‌های تاریخی عبور داده است.

تربیت عقلانی

یکی از مسیرهای رسیدن به اجتماع قلبی در جامعه شیعی، تربیت عقلانی است. این مهم با استناد به آیات اولیه سوره مبارکه حشر قابل استفاده است. آن جا که علت تشتت و پراکندگی قلبی جوامع را نبود عقل ورزی و دم تعقل عنوان می‌کند:

﴿لَا يِقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قَرْيٍ مَّحْصَنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ شَدِيدٌ تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكُمْ بَأْنَهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (حشر: ۱۴)؛
 آنها (قوم یهود) همگی جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها با شما نمی‌جنگند. پیکارشان در میان خودشان شدید است، [اما در برابر شما ضعیف]! گمان می‌کنی آنها متحدند، درحالی که دل‌های‌شان پراکنده است؛ این به خاطر آن است که آنها گروهی هستند که تعقل نمی‌کنند.

این امر اختصاص به قوم یهود ندارد و یک سنت جاری در همه جوامع بشری است. مؤید این عمومیت تفسیر امام موسی بن جعفر علیه السلام از این آیه شریف و مشابیهات آن در قرآن کریم است:

عن الكاظم علیه السلام: يا هشام إن الله تبارك و تعالی بشر أهل العقل و الفهم فی کتابه ... ثم ذم الذین لا یعقلون فقال و مثل الذین کفروا کمثل الذی ینعق بما لا یسمع إلا دعاء و نداء صم بکم عمی فهم لا یعقلون و منهم من یستمع إلیکم ... لا یقاتلونکم جمیعاً إلا فی قری محصنة أو من وراء جدر بأسهم بینهم شدید تحسبهم جمیعاً و قلوبهم شتی ذلک بأنهم قوم لا یعقلون (کلینی، ۱۳۶۲: ش: ۱، ج: ۱۳؛ حرانی، ۱۳۶۳: ش: ۳۸۳)؛

هشام بن حکم گوید: امام کاظم علیه السلام به من فرمود: ای هشام! بعد از این آنان را که عقل ندارند، مذمت فرموده و فرموده است: مثل [تو در دعوت] کافران مانند کسی است که

[گوسفندان و حیوانات را برای نجات از چنگال خطر] صدا می‌زند ولی آنها چیزی جز سروصدا نمی‌شنوند. [این کافران] در واقع کرولال و نایینا هستند از این رو چیزی نمی‌فهمند (بقره: ۱۷۱). گروهی از آنان، به سوی تو گوش فرا می‌دهند [اما گویی هیچ نمی‌شنوند و کردند]! آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش کران برسانی، هرچند نفهمند؟! (یونس: ۴۲) و فرمود: آنها (قوم یهود) همگی جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها با شما نمی‌جنگند. پیکارشان در میان خودشان شدید است، [اما در برابر شما ضعیف]! گمان می‌کنی آنها متحدند، درحالی‌که دل‌های‌شان پراکنده است؛ این به خاطر آن است که آنها گروهی هستند که تعقل نمی‌کنند (حشر: ۱۴).

فرایند عقل‌ورزی

قرآن کریم در آیات دیگری یک نمونه از فرایند عقل‌ورزی را در قالب داستانی از حضرت ابراهیم علیه السلام ضمن آیات ۵۱ تا ۶۷ سوره مبارکه انبیاء تشریح کرده است.

﴿ولقد آتینا ابراهیم رشده من قبل وکنا به عالمین إذ قال لأیبه وقومه ما هذه التماثیل التي أنتم لها عاکفون قالوا وجدنا آباءنا لها عابدين قال لقد کنتم أنتم وأبائکم فی ضلال مبین ... وتالله لأکیدن أصنامکم بعد أن تولوا مدبرین فجعلهم جذاذا إلا کبیرا لهم لعلهم إلیه یرجعون ... قالوا أنت فعلت هذا بالهتنا یا ابراهیم قال بل فعله کبیرهم هذا فاسألوهم إن کانوا ینطقون فرجعوا إلی أنفسهم فقالوا إنکم أنتم الظالمون ... قال أفتعبدون من دون الله ما لا ینفعکم شیئا ولا یضرکم ... أفلا تعقلون﴾ (انبیاء: ۵۱-۶۷)؛

ما وسیله رشد ابراهیم را از قبل به او دادیم، و از (شایستگی) او آگاه بودیم. آن هنگام که به پدرش (آزر) و قوم او گفت این مجسمه‌های بی‌رویی را که شما همواره پرستش می‌کنید چیست؟ گفتند: ما پدران خود را دیدیم که آنها را عبادت می‌کنند! گفت: مسلماً شما و هم پدران‌تان در گمراهی آشکاری بوده‌اید. گفتند: تو مطلب حقی برای ما آورده‌ای یا شوخی می‌کنی؟! گفت: (کاملاً حق آورده‌ام) پروردگار شما همان پروردگار آسمان‌ها و زمین است که آنها را ایجاد کرده و من از گواهان این موضوعم. و به خدا سوگند نقش‌های برای نابودی بت‌های‌تان در غیاب شما طرح می‌کنم. سرانجام (با استفاده از یک فرصت مناسب) همه آنها - جز بت بزرگ‌شان را - قطعه قطعه کرد، تا به سراغ او بیایند (و او حقایق را بازگو کند). گفتند: هر کس با خدایان ما چنین کرده قطعاً از ستمگران است (و باید کیفر ببیند)! (گروهی) گفتند: شنیدیم جوانی از (مخالفت با) بت‌ها سخن می‌گفت که او را ابراهیم می‌گفتند (عده‌ای) گفتند: او را در برابر چشم مردم بیاورید تا گواهی دهند (هنگامی که ابراهیم را حاضر کردند) گفتند تو این کار را با خدایان ما کرده‌ای، ای ابراهیم؟! گفت: بلکه بزرگ‌شان کرده باشد! از آنها سؤال کنید اگر سخن می‌گویند!! آنها به

وجدان خود بازگشتند و (به خود) گفتند: حقا که شما ستمگرید. سپس بر سرشان واژگون شدند (و حکم وجدان را به کلی فراموش کردند و گفتند: تو می‌دانی که اینها سخن نمی‌گویند! ابراهیم) گفت: آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد، و نه زبانی می‌رساند (که به سودشان چشم دوخته باشید یا از زیان‌شان بترسید). اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا پرستش می‌کنید، آیا اندیشه نمی‌کنید (و عقل ندارید)؟!

در ضمن آیات فوق از ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان فردی رشید و دارای قوه تعقل یاد می‌شود. او با کشیدن نقشه‌ای ماهرانه و طرح برنامه‌ای زیرکانه، در مواجهه با قومش پایه‌های اعتقاد جاهلانۀ آنها را در پرستش مجسمه‌های بی‌روح با دعوت به تفکر و یا یک سؤال از ماهیت بت‌ها به هم می‌ریزد؟ قوم ابراهیم تنها استدلال‌شان برای حقانیت بت‌ها تقلید از پدران خویش است. در مرحلۀ بعد ابراهیم مشروعیت اعتقاد پدران و نیز تقلید از آنها را زیر سؤال می‌برد. قوم ابراهیم کم کم به صورت جدی به جواب این سؤالات فکر می‌کنند. در این مرحله ابراهیم پاسخ‌های صحیح را در مورد معبود حقیقی عالم در اختیار آنها می‌گذارد. او پا را فراتر می‌گذارد و به کشیدن نقشه‌ای برای فرو ریختن اوهام قوم خود می‌پردازد. او سرانجام (با استفاده از يك فرصت مناسب) همه آنها - جز بت بزرگ‌شان را - قطعه قطعه می‌کند. قوم وی که هنوز از اوهام خود به دلیل طول گمراهی خارج نشده‌اند درصدد کيفر ابراهیم بر می‌آیند. در این مرحله با پاسخی جدلی به این سؤال که چه کسی بتها را قطعه قطعه کرده ابراهیم آنها را مجبور می‌کند که در صحت پاسخ وی تأمل و تفکر و تعقل کنند. با رشد بذر تعقل آنها به وجدان خود بازگشتند و (به خود) گفتند: حقا که شما ستمگرید. و چاره‌ای نداشتند جز این که با دست خالی از استدلال جواب ابراهیم را قبول کنند و بگویند تو می‌دانی که اینها سخن نمی‌گویند! این جاست که (ابراهیم) با شکل گرفتن اولین پایه تعقل و شکل گرفتن اولین نتیجه، نتایج بیشتری را از فرایند تعقل شروع شده به بار می‌نشانند و می‌گوید: آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد، و نه زبانی می‌رساند (که به سودشان چشم دوخته باشید یا از زیان‌شان بترسید). اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا پرستش می‌کنید، آیا اندیشه نمی‌کنید (و عقل ندارید)؟! و این چنین باز آنها را به ادامه فرایند تعقل می‌کشاند و در ادامه نیز امدادهای غیبی حرف‌های حق این انسان رشید را به کرسی می‌نشانند.

همین‌گونه شیعه در پرتو آرمان‌هایش به یک تربیت عقلانی دست می‌یابد و به عمق و گستره «العقل حفظ التجربة» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) راه می‌یابد. تجربه تاریخی را در دستگاه

سنجش خویش به تحلیل می‌کشاند و مسیرهای انتخابش را هموار می‌سازد و با چنین نقبی که به تاریخ می‌زند و گام‌های سه‌گانه تاریخی «اعمال»، «اخبار» و «آثار» گذشتگان را با «نظر»، «تفکر» و «سیر» ژرف‌اندیشی و واکاوی می‌نماید.

بینش تاریخی و نظر در اعمال گذشتگان و فکر در اخبار آنها و سیر در آثارشان است که انسان را از شمار آنان می‌گرداند و انسان یکی از آنها محسوب می‌شود. این بینش است که حضور تاریخی را فراهم می‌سازد به گونه‌ای که گویا انسان در کنار آنها زیسته و حضور داشته است.

دوگانه عقل‌ورزی و جهل‌ورزی در آیات مختلفی از قرآن مورد تأکید قرار گرفته و به آثار شگرف هر یک از آنها به صورت مستوفای پرداخته شده است. نمونه‌های زیادی از این دست مربوط به سرنوشت قوم بنی‌اسرائیل است که اتفاقاً بسیاری از عمکردها و سرنوشت‌های مردم در آخرالزمان به ایشان تمثیل و تنظیر و تشبیه شده است. چه در حوزه کامیابی‌ها و پیروزی‌ها و چه در حوزه شکست‌ها و ناکامی‌ها.

﴿وجاوزنا بنی اسرائیل البحر فأتوا علی قوم یعکفون علی أصنام لهم قالوا یا موسی اجعل لنا إلهاً کما لهم آلهة قال إنکم قوم تجهلون﴾ (اعراف: ۱۳۸)؛

و بنی‌اسرائیل را از دریا گذراندیم. آنان به قومی رسیدند که به پرستش بت‌هایشان گرد آمده بودند. گفتند: ای موسی! برای ما نیز خدایی بساز چنان‌که آنها دارند. گفت: واقعا که شما قومی نادانید.

از آیه شریفه استفاده می‌شود که جمعیت و گروهی که از تربیت عقلانی محروم باشند با هر جریان فرهنگی مواجه بشوند اثر پذیرند و دچار ارتجاع می‌شوند ولو این‌که معجزات بزرگی را دیده باشند و جایگاه تاریخی موجود ما هم در همین راستا و با همین سنت‌ها قابل بررسی، تحلیل، فرمول‌سازی و نتیجه‌گیری است.

به عنوان نمونه انقلاب اسلامی ایران با این عظمت و آثار فرهنگی و سیاسی که در جهان و منطقه داشته و دارد و علیرغم این‌که از مراحل سخت اعجازگونه عبور کرده است و مردم عزیز ایران بسیاری از این اعجازها و آثار را به چشم خود دیده‌اند، ولی در عین حال وقتی مواجه با هجمه رسانه‌ای، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی غرب می‌شوند برخی از ایشان به شکل‌های مختلفی مرعوب و مسحور می‌شوند. به تعبیر دیگر وقتی مواجهه تمدن‌ها و فرهنگ‌ها صورت می‌گیرد تأثیرپذیری و نمودهای جهل‌ورزی را در برخی افراد مشاهده می‌کنیم. این حکایت از

آن دارد که ما نیاز به تربیت جمعی داریم تا این خلا پر بشود.

این تربیت جمعی جامعه را از جهل‌ورزی نجات می‌دهد. مشابه این وضعیت در اقوام متعددی وجود داشته است. کما این‌که در مورد قوم لوط این فرایند اتفاق افتاده و قرآن به روشنی سرنوشت آنان را برای بهره‌گیری مردم پیامبر آخرالزمان به تصویر کشیده است:

﴿لوطا إذ قال لقومه أتأتون الفاحشة وأنتم تبصرون أنکم لتأتون الرجال شهوة من دون النساء بل أنتم قوم تجهلون﴾ (نمل: ۵۴-۵۵)؛

و لوط را که به قومش گفت: آیا به فحشا رو می‌آورید و خود می‌نگرید؟ آیا از سر شهوت به جای زنان، به سراغ مردان می‌آئید؟ حقا که شما مردمی جاهلید.

آیه اول نشان می‌دهد که اینها بصیرت داشتند و در عین حال قومی جهل‌ورز بودند. یعنی در عین بصیرت به زشتی کار، نمی‌خواهند از هواپرستی و هوسرانی دست بکشند و دنبال خوشی‌ها هستند و نه خوبی‌ها.

و همچنین قوم هود:

﴿قال إنما العلم عند الله وأبلغکم ما أرسلت به ولكنی أراکم قوما تجهلون﴾ (احقاف: ۲۳)؛

هود گفت: این را تنها خدا می‌داند، و من آنچه را بدان فرستاده شده‌ام به شما می‌رسانم، اما شما را مردمی جاهل می‌بینم.

این آیات با عنایت به عبارت «تجهلون» که صیغه جمع مضارع و حاکی از استمرار است بیانگر آن است که اقوامی براساس جهل‌ورزی و دوری از عقل‌ورزی سبک زندگی خود را تعیین کرده‌اند و در نتیجه دچار سرنوشت شوم و رقت‌انگیز و هلاکت و خسران گردیده‌اند و همین سرنوشت‌ها در انتظار همه اقوامی است که جهل‌ورزی کنند و عقل‌ورزی را کنار بگذارند. به بیان دیگر برخی از اقوام در سایه جهل‌ورزی دنبال هوا بوده‌اند و نه دنبال هدی و دنبال خوشی‌ها بوده‌اند و نه خوبی‌ها و همین بیراهه رفتن سرنوشت تلخی برای آنها رقم زده است.

تربیت و حیانی

برای این‌که انسان به بهترین زیست و به بالاترین بهره‌وری برسد، شناخت خود، ظرفیت‌ها و فرصت‌هایش اولین کاری است که باید انجام دهد. در گام دوم، انسان نیازمند انتخاب درست هدف است. سومین نکته این است که خود را از کشش‌ها و از آنچه پای او را به بند کشیده رها کند؛ این فرایند تربیت انسان را شکل می‌دهد.

نیازها برخاسته از فطرت انسان و برای قرار گرفتن در جایگاه خود در هستی است. اولین نیازی که برای او مطرح می‌شود نیاز به «شناخت» است؛ او باید جایگاه خودش را در هستی بشناسد و در گام بعد برای تحقق آنچه شناخته و انتخاب کرده است، تلاش کند.

از طرف دیگر انسان از ابتدای تاریخ تا امروز در دوره‌های مختلف، بن بست‌هایی را تجربه کرده است و در نتیجه رفتار انزواها و گوشه‌نشینی‌ها شده یا به ناچار به تغییرها و به تنوع روی آورده است چرا که طبیعتا با خواسته‌هایی همراه است و برای این خواسته‌ها تلاش‌هایی را شروع می‌کند خواسته‌هایی که ممکن است لذت‌ها، هیجان‌ها یا وسعت‌ها باشد قدرت‌ها دانش‌ها یا شهرت‌ها باشد. نهایت این تلاش‌ها در بهترین صورت کامیابی بوده است، ولی بشر همیشه به دنبال کامیابی‌ها با تجربه قانع نشدن، سیراب نشدن و خستگی مواجه می‌شود و با تکرار این تجربه‌ها به بن بست می‌رسد؛ و تجربه بن بست را با «تنوع‌طلبی» درمان می‌کند، این قانع نشدن در ذات بشر است و همین است که خسته می‌شود به تنوع روی می‌آورد و به بن بست می‌رسد. بشر می‌خواهد تجربه بن بست‌ها را با تنوع‌طلبی درمان کند، ولی این تنوع‌طلبی خیلی که بتواند جواب دهد در گستره یکی دو نسل است. تنوع‌ها هم به بن بست می‌نشیند و بن بست عمیق‌تری را تجربه می‌کند. این داستان تکرارهای زندگی بشر است (اقتباس از هادی زاده، ۱۴۰۲، گفتار دوم).

دومین محور تجربه تاریخی بشر تجربه مصائب و رنج‌هاست. داستان زندگی پر بوده است از ناسازگاری‌ها و تحول‌ها؛ انسان از همان کودکی‌اش و در نوجوانی‌اش سطحی از دشواری‌ها و رنج‌ها را تجربه می‌کند و بزرگ‌تر می‌شود سطح بالاتر و سنگین‌تری را مواجه می‌شود و با این درک و دریافت همراه می‌شود که زندگی همیشه با مصائب و رنج‌ها همراه است. در فرایند تربیت باید انسان را با تحول‌ها و تغییرها سازگار کنیم یا او را به بهره‌مندی از این وضعیت برسانیم؛ تربیت در نگاه و حیانی رهاسازی انسان از لذت‌ها، از تنوع‌طلبی‌ها، از قدرت‌جویی‌ها و از لذت‌طلبی‌ها و از ایستایی‌هاست (همان).

مسیر تحقق تربیت و حیانی در انسان

راه رسیدن به مفهوم تربیت در هر موجودی شناخت ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها و ساخت آن موجود است. در این راستا محور اول فزونی استعدادها و ظرفیت‌های انسان در مقایسه با خواسته‌ها و دغدغه‌هایی است که دارد. فزون‌تر بودن استعدادها و ظرفیت‌ها را هر انسانی

می‌تواند در بیقراری‌ها و در رنج‌های خودش دریابد. هر کدام از ما تمام دغدغه‌مان این است که به لذتی یا به راحت و امنیت و رفاهی برسیم؛ اما همه اینها تا در دسترس ما نیستند برای‌مان بزرگ هستند و آرامش را در دست یافتن به آنها جستجو می‌کنیم؛ اما وقتی آنها را به دست می‌آوریم باز هم ناآرامی را تجربه می‌کنیم و اگر هم آرامشی باشد آرامشی پایدار نیست. این تجربه‌ها، نشان می‌دهد که ما بیش از این دغدغه‌ها و خواسته‌ها ظرفیت داریم. علاوه بر این که انسان در کنار هر لذت و قدرت و ثروتی فکر مرگ و رنج جدا شدن از لذت زندگی و قدرت و ثروت را دارد. از طرف دیگر کوتاه بودن عمر مطلوب‌ها انسان را رنج می‌دهد؛ و این رنج او را به این نتیجه می‌رساند که وجود او و ظرفیت‌های او بیش از این مقام‌ها و موقعیت‌ها و فرصت‌هاست.

محور دوم شناخت ناسازگاری‌های وجودی انسان است. انسان می‌بیند که دائم در تعارض‌ها گرفتار است غرایز و کشش‌های ناسازگاری در وجود او فعال است و همیشه به ناچار باید از چیزی چشم‌پوشد تا به چیز دیگری برسد. گزینه ما را به سمتی می‌کشاند ولی غالباً فکر پیامدهایی را نشان می‌دهد و عقل مقایسه‌هایی را برای ما مطرح می‌کند که ما را از آن سمت و سو باز می‌دارد.

محور سوم شناخت بندها و اسارت‌هایی است که انسان را گرفته‌اند. انسان‌ها حتی اگر درست بشناسند و درست انتخاب کنند در مقام عمل با موانعی مواجه‌اند و چه بسیار انسان‌هایی که زمین‌گیر شده‌اند و به آنچه شناخته و انتخاب کرده‌اند دست نیافته‌اند.

محور چهارم، شناخت ساخت و سامانه وجودی انسان است. اگر این ساخت و سامانه فعال شود و به کار بیفتد انسان در هر حوزه‌ای به نتیجه شگرفی می‌رسد. در انسان یک ساخت و سیستمی وجود دارد که اگر فعال شود، بر تعارض‌ها و ناسازگاری‌ها غلبه پیدا می‌کند. پس اگر ما این ساخت و فطرت را بشناسیم و به کار بگیریم می‌توانیم از ناسازگاری‌ها و تعارض‌ها بهره بگیریم (همان).

تربیت و حیانی را می‌توان در چهار محور ذیل خلاصه کرد:

- تربیت رهاسازی انسان از محدودنگری‌هاست. درک بیشتر بودن استعدادها و ظرفیت‌های انسان در مقایسه با خواسته‌هایش باعث می‌شود انسان خودش را محدود به مرگ نبیند و فراتر از شرایط و تحول‌ها ببیند؛

- تربیت حل ناسازگاری‌های درونی انسان است؛

- تربیت رهاسازی از پابندها و اسارت‌هایی است که نمی‌گذارد انسانی که هدف و آرمانی یافته برای آن آرمان حرکت و تلاش کند؛

- تربیت یعنی به کارگیری ساخت و فطرت که در وجود انسان نهاده شده است (همان).

فرایند تحقق اجتماع قلبی در سایه تربیت عقلانی و وحیانی

حضور تاریخی و جایگاه تاریخی انسان در عصر غیبت، حضوری جبری نیست، بلکه حضور ارادی و مبتنی بر درک و اندیشه است و عناصر فلسفی تصور و تصدیق و میل و شوق و عزم در آن جلوه دارد. تصور و تصدیق پایه این حضور است. ما باید به درستی حقیقت حضور و ظهور و غیبت را فهم کنیم و به آن تصدیق و باور داشته باشیم تا خود را آماده حضور تاریخی بکنیم. حضور تاریخی از سه شاخص «نظرت فی اعمالهم» و «فکرت فی اخبارهم» و «سرت فی آثارهم» برخوردار است. گویا تاریخ و عناصر تاریخ عبارتند از «اعمال»، «اخبار» و «آثار» که نیازمند «نظر» «تفکر» و «سیر» می‌باشند. در پرتو همین حضور تاریخی، جایگاه تاریخی برای انسان مشخص می‌شود و وظایف و ویژه آن شناخته می‌گردد و انسان می‌تواند نقش خود را فهمیده و ایفا کند.

أی بنی، إنی و إن لم أکن عمرت عمر من کان قبل فقد نظرت فی أعمالهم و فکرت فی أخبارهم و سرت فی آثارهم حتی عدت كأحدهم، بل کأنی بما انتهى إلی من أمورهم قد عمرت مع أولهم إلی آخرهم (نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛

ای فرزندان، اگرچه من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، ولی در کارهایشان نگریسته‌ام و در سرگذشت‌شان اندیشیده‌ام و در آثارشان سیر کرده‌ام، تا آن جا که، گویی خود یکی از آنان شده‌ام. و به پای مردی آنچه از آنان به من رسیده، چنان است که پنداری از آغاز تا انجام با آنان زیسته‌ام.

فهم جایگاه تاریخی، انسان‌های آرمان طلب را به پیوند آمال و آرزوهای قلبی با فهم و تعقل و عقل‌ورزی و رفتار عقلانی و بهره‌گرفتن از عقل در فرایند رشد و تربیت سوق می‌دهد. این جاست که گزاره‌های وحیانی هم به مدد عقل که حجت باطنی است می‌آیند و حلقه‌های مفقوده را برای عقل نسبی و علم ناقص بشری روشن می‌سازند و توضیح می‌دهند.

مؤید این مطلب آن است که در مضامین دینی به صورت فراوانی به تأثیر و تأثر عقل و قلب و تبیین رابطه آنها پرداخته شده است. برخی از روایات عقل را چراغ قلب عنوان کرده‌اند که بدون آن قلب ظلمت‌کده‌ای بیش نخواهد بود:

... فيقع في قلب هذا الإنسان نور فيفهم الفريضة و السنة و المجيد و الردى. ألا و مثل العقل في القلب كمثل السراج في وسط البيت (ابن بابويه، ۱۳۹۷ق: ۹۸، ح ۱).
 آن‌گاه در قلب این انسان (بالغ) نوری می‌افتد که در نتیجه آن، فريضة و سنت و خوب و بد را می‌فهمد. آگاه باشید که عقل در قلب، مانند چراغ در وسط اتاق است.

طبق مضمون برخی آیات قرآنی کار قلب عقل‌ورزی است و کسی که فهم و تعقل ندارد در واقع کور دل است:

﴿أفلم يسيروا في الأرض فتكون لهم قلوب يعقلون بها أو آذان يسمعون بها فإنها لا تعمى الأبصار ولكن تعمى القلوب التي في الصدور﴾ (حج: ۴۶)؛
 آیا در زمین نگردیدند تا صاحب دل‌هایی شوند که با آن بیندیشند یا گوش‌هایی که با آن بشنوند؟ البته [تنها] چشم‌ها کور نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه‌هاست کور می‌شود.^۱

حال که انسان با پای عقل و وحی یعنی حجت باطنی و حجت ظاهری به بالاترین مراتب عقل‌ورزی و تربیت و رشد و تکامل فردی رسیده است نوبت آن است که اجتماع قلبی عقلا هم شکل بگیرد چرا که دیگر دلیلی برا تشنت در اجتماعات و قلب‌ها وجود ندارد و ریشه تشنت که جهل‌ورزی است از میان رفته است.
 همان‌گونه که پیش از این اشاره شد دلیل واضح این نتیجه‌گیری بیان نورانی قرآن کریم است. آن‌جا که قرآن کریم تشنت در اجتماع را ناشی از بی‌عقلی می‌داند:

﴿لا يقاتلونكم جميعا إلا في قري محصنة أو من وراء جدر بأسهم بينهم شديد تحسمهم جميعا وقلوبهم شتى ذلك بأنهم قوم لا يعقلون﴾ (حشر: ۱۴)؛
 (یهودان از ترس) بر جنگ با شما جمع نمی‌شوند مگر در قریه‌های محکم حصار یا از پس دیوار (دشمنی مکر و حيله و جاسوسی)، کارزار بین خودشان سخت است، شما آنها را جمع

۱. مشابه این مضمون در آیات دیگری نیز تکرار شده است: «وإذا ما أنزلت سورة نظر بعضهم إلى بعض هل يراكم من أحد ثم انصرفوا صرف الله قلوبهم بأنهم قوم لا يفقهون» (توبه: ۱۲۷)؛ و چون سوره‌ای نازل گردد، به یکدیگر نگاه کنند که آیا کسی شما را می‌بیند؟ سپس [مخفیانه] باز می‌گردند. خدا نیز دل‌های شان را باز گرداند، زیرا آنها قومی نفهمند.

﴿ولقد ذرأنا لجهنم كثيرا من الجن والانس لهم قلوب لا يفقهون بها ولهم أعين لا يبصرون بها ولهم أذان لا يسمعون بها أولئك كالأنعام بل هم أضل أولئك هم الغافلون﴾ (اعراف: ۱۷۹)؛ همانا بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریده‌ایم، [زیرا] دل‌هایی دارند که با آن نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند، و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند. آنها چون چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند، هم اینانند غافلان.

و متفق می‌پندارید در صورتی که دل‌هاشان سخت متفرق است، زیرا آن قوم دارای فهم و عقل نیستند.

می‌توان از مفهوم مخالف این آیه شریفه چنین برداشت کرد که اجتماع قلبی لازمه عقل‌ورزی است. از مجموع این بیان قرآنی چنین به دست می‌آید که جامعه عقلانی که در پرتو تربیت عقلانی شکل می‌گیرد دارای اجتماع قلبی است و این همان چیزی است که در توقیع شریف زمینه و بستر ظهور عنوان شده است.

قال مولانا الامام المهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ولو ان اشياعنا - وفقهم الله لطاعته - على اجتماع من القلوب في الوفاء بالعهد عليهم لما تاخر عنهم اليمين بلقائنا، ولتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا على حق المعرفة وصدقها منهم بنا، فما يحبسنا عنهم الا ما يتصل بنا مما نكرهه ولا نؤثره منهم (طبرسی، ۱۳۹۳ق: ج ۲، ۳۱۵):

اگر شیعیان ما (که خداوند توفیق طاعتشان دهد) در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می‌شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می‌گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما؛ علت مخفی شدن ما از آنان چیزی نیست جز آنچه از کردار آنان به ما می‌رسد و ما توقع انجام این کارها را از آنان نداریم.

این جملات، قسمتی از نامه‌ای است که از ناحیه مقدس امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ برای شیخ مفید عَلَيْهِ السَّلَامُ فرستاده شده است. حضرت در این نامه، بعد از سفارش‌های لازم به شیخ مفید عَلَيْهِ السَّلَامُ و دستورهایی به شیعیان، نبود یکدلی در بین شیعیان را سبب استمرار غیبت خود می‌شمرد.

نتیجه‌گیری

براساس تربیت عقلانی، وحیانی و آرمانی، نظام معرفتی شکل می‌گیرد و این نظام معرفتی منجر به شناخت جایگاه تاریخی و حضور تاریخی شیعه در بزنگاه‌هایی می‌شود که سرنوشت اقوام و ملل در آنها دچار تغییرات اساسی می‌گردد. در مرحله عمل نظام معرفتی منتهی به شکل‌گیری سه عنصر قلب تسلیم، رای تابع، نصرت آماده می‌شود و این روند به احیای دین توسط امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ منتهی می‌گردد.

وقلبي لكم مسلم ورأيي لكم تبع و نصرتي لكم معدة حتى يحيي الله تعالى دينه بكم (مفاتيح الجنان، زیارت جامعه کبیره)؛
و دلم تسلیم شما و رأی من نیز تابع (رأی) شماست و یاریم برایتان آماده است تا آن که

خدای تعالی دینش را به وسیله شما زنده کند.

با ظهور امام تربیت عقلانی مردم به حد کمال می‌رسد و وجوه و ابعاد و مراحل از تربیت عقلانی که در نبود امام معصوم علیه السلام در دسترس مردم قرار نداشته، توسط شخص امام به آنها اعطا می‌شود.

عن ابن ابی یعفر، عن مولی لبنی شیبان عن ابی جعفر علیه السلام قال: «إذا قام قائمنا، وضع الله یده علی رؤوس العباد، فجمع بها عقولهم وکملت به أحلامهم» (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۵۶، ح ۲۱)؛

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند، دستش را بر سر بندگان می‌نهد و عقل‌های ایشان را با آن، جمع می‌کند و خرده‌های شان با او کامل می‌شود.

و همین تربیت عقلانی که براساس «العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان» (همان: ج ۱، ۱۱) باعث و منشأ عبودیت است با رسیدن به اوج خود در زمان ظهور معصوم علیه السلام، زمینه عبادت و عبودیت خالص که براساس آیه شریفه «وما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون» (ذاریات: ۵۶) هدف از خلقت انسان بوده فراهم خواهد شد و همه مظاهر شرک رنگ خواهند باخت.

«وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم أمنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا» (نور: ۲۴)؛

خدا به کسانی از شما بندگان که (به خدا و حجت عصر علیه السلام) ایمان آرند و نیکوکار گردند وعده فرمود که (در ظهور امام زمان) در زمین خلافت‌شان دهد چنان که امم صالح پیامبران سلف را جانشین پیشینیان آنها نمود، و دین پسندیده آنان را (که اسلام واقعی است بر همه ادیان) تمکین و تسلط عطا کند و به همه آنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی، بی هیچ شائبه شرک و ریا پرستش کنند.

منابع

قرآن كريم

مفاتيح الجنان

نهج البلاغه

ابن بابويه، محمد بن على (١٣٩٥ق)، *كمال الدين وتمام النعمة*، تهران: اسلاميه، دوم.
ابن بابويه، محمد بن على (١٣٩٧ق)، *علل الشرايع*، ترجمه: سيد محمد جواد ذهني تهراني،
بيروت: انتشارات علويون.

حراني، حسن ابن شعبه، تحف العقول، قم. مؤسسة النشر الإسلامي - ١٣٦٣ هـ. ش، ١٤٠٤ هـ. ق
طبرسي، احمد بن على (١٣٩٣ق)، *احتجاج*، تهران: انتشارات برگا.
طوسي، محمد بن حسن (١٤١٥ق)، *رجال*، تحقيق: جواد قيومي اصفهاني، قم: مؤسسة النشر
الاسلامي، اول.

كليني رازي، محمد بن يعقوب (١٣٦٢ش)، *الاصول من الكافي*، تهران: اسلاميه، دوم.
مجلسي، محمد باقر (١٤٠٣ق)، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بيروت: مؤسسة الوفاء.
مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٤ق)، *الارشاد في معرفة حجج الله على العباد*، تحقيق:
مؤسسة آل البيت عليه السلام لتحقيق التراث، بيروت: دارالمفيد للطباعة والنشر والتوزيع.
نجاشي اسدي كوفي، احمد بن على (١٤١٦ق)، *فهرست اسماء مصنفى الشيعة المشتهر برجال*
النجاشي، تحقيق: سيد موسى شبيري زنجاني، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، پنجم.
نعماني، محمد بن ابراهيم (١٤٢٢ق)، *الغيبة*، تحقيق: فارس حسون كريم، قم: انوار الهدى، اول.
هادي زاده، محمد تقى (١٤٠٢ش)، *فقه تربيت؛ مفهوم تربيت وحياتي*، قم: مؤسسه اخلاق و تربيت.